



کد اختصاصی: ۷۱۸۹۳-۹۹۲۰۱



## International Conference on The School of Martyr Soleimani (ICSMS 2021)

### Quranic Evidence - Narration of Sardar Soleimani's lifestyle

Mohammad Javad Rudgar \*

#### Abstract

Islamic lifestyle was formed from the areas of a) vision-thought (system of attitudes and beliefs) b) tendency-secretary (system of values and should and should not) c) action-method (behavioral and practical system) to lead man to "good life" To convey the logic that governs theism and the hereafter and the monotheistic life and color of God. The main question of the present article is what is the Quranic evidence - the narration of Sardar Soleimani's lifestyle? Because the way of life in Soleimani school means "Sira" and not "Siri", it is "practical logic", whose rational and realistic explanation by mentioning Quranic-narrative evidences in both "software" and "hardware" dimensions is important and necessary at the same time. And it has the capacity to "become a role model" for the young generation of revolutionaries and jihadists in various spheres of life. The biography in which the four relations: 1- Relationship with God 2- Relationship with self 4- Relationship with society 4- Relationship with the world 5- Relationship with the perfect human being was explained in order to promote revolutionary and active religious life against passive and non-revolutionary life. Dear Soleimani's lifestyle is the "soft power" of the Islamic Revolution, the Islamic Republic, the revolutionary government and the Islamic society with the aim of achieving a new Islamic civilization, the foundations and sources of which will be "books and traditions". The achievement of the article, which was shaped and narrated by the method of narration and reason, is the expression and explanation of the religious lifestyle of the heavenly commander along with evidences from verses and narrations.

**Keywords:** Lifestyle, Quran, Martyr, Perfect Man, Fourfold Communication

---

\* Associate Professor, Institute of Islamic Culture and Thought, Faculty of Erfan, Qom, dr.mjr345@yahoo.com

## شواهد قرآنی - روایی سبک زندگی سردار سلیمانی

محمدجواد رودگر \*

### چکیده

سبک زندگی اسلامی از ساحت های الف) بینشی - اندیشه ای (نظام نگرشها و باورها) ب) گرایشی - منشی (نظام ارزشها و باید و نبایدی) ج) کنشی - روشی (نظام رفتاری و عملی) تشکیل شد تا انسان را به "حیات طیبه" که منطبق حاکم بر آن خدا باوری و آخرت گرایی و زیست موحدانه و رنگ خداست برساند. پرسش اصلی نوشتار حاضر این است که شواهد قرآنی - روایی سبک زندگی سردار سلیمانی چیست؟ زیرا سبک زندگی در مکتب سلیمانی بمعنای "سیره" نه "سیر" همانا "منطق عملی" است که تبیین معقول و واقع گرایانه آنها با ذکر شواهد قرآنی - روایی درد و بعد "نرم افزاری" و "سخت افزاری" امری مهم و درعین حال ضروری است و ظرفیت "اسوه شدن" برای نسل جوان انقلابی و جهادی در عرصه های گوناگون زندگی را داراست. سیره ای که در آن ارتباط های چهارگانه: ۱- رابطه با خدا ۲- رابطه با خود ۳- رابطه با جامعه ۴- رابطه با جهان ۵- رابطه با انسان کامل باهدف ترویج زندگی دینی انقلابی و فعال در برابر زندگی انفعالی و غیرانقلابی تبیین شد. سبک زندگی سلیمانی عزیز، "قدرت نرم" انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلامی، دولت انقلابی و جامعه اسلامی باهدف دستیابی به تمدن نوین اسلامی است که مبانی و منابع پشتیبان آن "کتاب و سنت" خواهد بود. دستاورد مقاله که با روش نقلی و عقلی شکل و شاکله یافت، بیان و تبیین سبک زندگی دینی سردار آسمانی همراه با شواهدی از آیات و روایات است.

**کلیدواژه ها:** سبک زندگی، قرآن، شهید، انسان کامل، ارتباط چهارگانه



## ۱. مقدمه

زندگی مردانِ بی‌باک و بیدار، عاقل و به بلوغ فکری-اخلاقی و رفتاری رسیده در ساحات بینشی، گرایشی و کنشی به گونه‌ای رقم خورده و تشخیص می‌یابد که با زندگی متعارف اکثر قریب به اتفاق مردم متفاوت است زیرا زندگی مردان خدا، زندگی مکتبی و مسلکی است، در نتیجه بر اساس اصول و معیارهایی صورتبندی شده تا روش زندگی کردنِ عقلانی - روحانی و زیست مکتبی را عینیت بخشیده و در منظر دیگران قرار دهند و به بیان دیگر نوع و جنس زندگی آنها، اسوه برای زیست دیگران باشد. زندگی مردانِ خدا، کلیدواژه‌ها و گداهانی دارد که هر کدام می‌تواند عامل تحول در نوع زیست دیگران شود و هر گاه با هر کدام از کلیدواژه‌ها وارد زندگی آنان شویم جهان بینی و سپس ایدئولوژی زیستی ما را متحول می‌سازند و تغییر سازنده‌ای در زندگی ما خواهند داشت. زندگی مملو از جهاد فرهنگی، سیاسی، نظامی و امنیتی و در عین حال جهاد اخلاقی - سلوکی و معنوی سردار سلیمانی یکی از همین زندگی‌هایی است که پویا، پایا، بالنده و مبارک بود و او در حقیقت حیات طیبه‌ای داشت که در هر زمان و زمینی برکت‌زا بود، برکت در هر زمانی مصداق بارز آیه: «آیا ندیدی چگونه خداوند «کلمه طیبه» را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرد که ریشه آن در زمین ثابت و شاخه آن در آسمان است؟! هر زمان میوه خود را به اذن پروردگارش می‌دهد» (ابراهیم/۲۴) درخت زندگی چنین انسانهایی ویژگی‌های: ۱- رشد و بالندگی دائمی ۲- از هر نظر پاک و طیب. ۳- دارای نظام حساب‌شده‌ای ۴- ریشه دار در زمین و ثابت. ۵- شاخه‌های آن در آسمان ۶- پر بار و مولد ۷- ثمر بخش در هر زمان ۸- همگانی شدن و بودن ثمرات وجودی اش. خواهد داشت و در هر زمینی نیز مبارک هستند که در آیه: "و (عیسی ع) گفت: خداوند هر جا که باشم بسیار بابرکت و سودمندم قرار داده" (مریم/۳۱) اینان کسانی اند که اگر بخواهیم تصویری منطقی و هندسه معرفتی جامع و کاملی از سبک زندگی‌شان ارائه دهیم در حقیقت عینیت فرازهای پایانی دعای کمیل هستند، آنجا که اشاره می‌کند همه اوقات از شب و روزم را به یادت آباد کنی و به خدمت‌گزاری ات پیوسته بداری، تا آنکه اعمال و اورادم همواره هماهنگ و همسو و حالم در خدمت تو پاینده گردد، ... اعضايم را در راه خدمت نیرو بخش و دلم را بر عزم و همت محکم کن، و کوشش در راستای پروایت و دوام در پیوستن به خدمت را به من ارزانی دار تا در میدانهای پیشتان به سویت برانم، در میان شتابندگان به کوی قربت آیم، در میان مشتاقان و همانند مخلصان به تو نزدیک شوم" (قمی، ۱۳۸۴، مفاتیح الجنان، فرازهای پایانی دعای کمیل). آنچه از ظواهر و بطور نسبی از بواطن آشکار شده زندگی سردار سلیمانی قابل درک و دریافت است، این است که زندگی او دارای هندسه کاملاً تعریف شده و منظومه وار و بهم پیوسته معناداری بود که در طول چهل سال در مکتب امامین انقلاب اسلامی به منصفه ظهور رسید و تنها سبک زندگی معمولی و عرفی نبود، بلکه از سبک متعالیه و عرفانی برخوردار بوده و قابلیت اسوه شدن برای طالبان واقعی "اسوه حسنه" در مرتبه وجودی دارد. بدین معنا که زیست معقول دینی سردار بر مدار و معیارهای آگاهانه تقدیر و تدبیر شد و قبض و بسط‌ها، جزر و مد‌ها و اوج و موج‌های حیات او از منطقی مشخص و حیاتی برخوردار بود و

زندگی لبرالی - رادیکالی یا گرفتار افراط و تفریط در عرصه های مختلف نداشت، گویا نظم حاکم بر زندگی اش معطوف به "آموزه تقوی" رقم خورد و در عمل به دو عنصر: ۱- تقوی ۲- نظم تکیه داشت، چنانکه امیرالمومنین علی (ع) در آخرین لحظات عمر مبارکشان وصیت فرموده اند: "شمارا به تقوای الهی و نظم در کارهایتان توصیه می کنم" (نهج البلاغه، نامه: ۴۷، ص ۹۷۷ و کلینی، ۱۴۰۱، ج ۷: ص ۵۱) و چه عمیق و ناظر به متن زندگی مقام معظم رهبری در شرح این قسمت از وصایای امام (ع) فرمود: "تقوا، یعنی مواظب باشید هر عملی که از شما سر می زند، منطبق بر مصلحتی باشد که خدای متعال برای شما در نظر گرفته است. تقوا چیزی نیست که کسی بتواند یک لحظه آن را رها کند. اگر رها کردیم، جاده لغزنده است، دره عمیق است؛ خواهیم لغزید و سقوط خواهیم کرد، تا باز جایی دستمان به مستمسکی، سنگی، درختی و بوته ای گیر کند، و بتوانیم خودمان را بالا بکشیم" (بیانات امام خامنه ای، خطبه های نماز جمعه سال ۱۳۷۲) بنابراین تمامی اضلاع زندگی سردار معنادار و مبتنی بر جهت گیری و اهداف تعریف شده ای تنظیم شده بود و طبق فرمایش علی (ع) برنامه ریزی شده و در نتیجه به مقصد رسیده بود که فرمود: "ای مردم، هر کس که راه معلوم و روشن را ببیماید (از قبل تعیین شده و منظم) به مقصود می رسد و هر که از آن تخلف جوید در بیابان سرگردان بماند" (نهج البلاغه، خ ۲۰۱) و از جمله اینکه بر اساس وصیت امام (ع): "خدای را، خدای را درباره جهاد با اموال و جانها و زبانهایتان! همانا دو کس جهاد می کند: پیشوای هدایتگر، یا فرمانبری که به هدایت او اقتدا می کند" (محمدی ری شهری، ۱۳۸۹، ج ۷: ص ۳۵۲) و شاخص زندگی سردار جهاد و مجاهدت تحت هدایت و فرمان "ولایت امر" در اقسام و ابعاد مختلف شکل عملی گرفت، البته تاکنون اندکی از بسیار در موضوع سبک زندگی سردار آسمانی سلیمانی عزیز گفته شد و بنظر می رسد با توجه به جنبه های خاص زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی اش باید منتظر گذر زمان بود تا در آینده لایه های مختلف حیات طیبه این مرد ملکوتی آشکار شود. بدیهی است که نوشتار حاضر نیز در واقع کلیاتی از مضامین بلند زندگی عزیزانه و پربار ایشان است تا شاید چارچوبی برای تنظیم و تدوین سبک زندگی مکتبی و جهادی اش باشد. زیرا سبک زندگی در ساحات بینشی، گرایشی، منشی، کنشی و روشی و روابط چهارگانه ذیل رابطه با انسان کامل (پیامبر و عترت پاکش -ع-) نظام موضوعات و مسائل فراوانی داشته و طیف وسیعی را تشکیل می دهد که هر طیفی مصادیق جزئی متکثری دارد. و هدف نوشتار حاضر تبیین سبک زندگی مبتنی بر آیات، احادیث و ادعیه یا به بیان دیگر نشان دادن این نکته مهم است که سبک زندگی سردار یا برساخته آموزه های وحیانی یا منطبق بر آنها بود و در نتیجه ناظر به قسمت های مختلف زیست سلیمانی شواهدی از کتاب و سنت را ذکر کرده ایم.

## ۲. بیان مسأله

سبک زندگی اسلامی، مسئله روزآمدی است که با ادبیات جدید جامعه شناختی و روان شناختی مورد توجه قرار گرفت،



در حالی که در ادبیات دینی با اصطلاحاتی مثل حکمت عملی در ساحت تدبیر منزل و تقدیر معیشت، سنت و سیره دارای پیشینه است و با واژه ها، لغات و اصطلاحات مختلف اما معطوف به هم از آن سخن به میان آمده است. به هر حال سبک زندگی هراسانی مبتنی برینش ها و نگرشها از یک سو و گرایش ها و ارزش های قرین منش ها و روشهایش از سوی دیگر شکل می گیرد، در زیست مکتبی نیز جهان بینی و ایدئولوژی نقش بنیادین دارند و ایمان و عمل صالح بنیاد سبک زندگی اسلامی را تشکیل می دهند. به تعبیر استاد جوادی آملی: «ایمان و عمل صالح ملاک و معیار اساسی سبک زندگی قرآنی است، حیات طیبه و لقاء پروردگار هر دو با ایمان و عمل صالح به دست می آید، از آن جهت که حیات سبب حس و حرکت در همه موجودات است، حیات طیبه نیز شهود حق تعالی و سیر در تجلیات انوار الهی و سبک زندگی جدید نورانی برای آدمی می گردد و بی گمان این حیات برتر از حیات حیوانی مشترک بین انسان و حیوان است و آثاری که قرآن برای آن بیان کرده، بسیار بالاتر از اثرهای حیات مادی و عادی است. صاحب این حیات طیبه، مستغرق در نعمات معنوی است. حقایق را می بیند و در خود عزت و کرامت می یابد، زیرا به معدن عظمت متصل شده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۶۳-۱۶۲) و حیات طیبه امتدادش از دنیا به آخرت است. به تعبیر استاد شهید مطهری: «حیات طیبه و معنوی مختص آخرت نیست، بلکه با تحقق شرایط در همین عالم حاصل می شود؛ زیرا از آنجا که ایمان و عمل صالح از امور معنوی ای هستند که در همین عالم تحقق می یابند، حیات طیبه مترتب بر ایمان و عمل صالح نیز در همین عالم محقق می شود» (مرتضی مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۸۹) چنانکه آیه الله مکارم نیز بیان کرده اند: «مفهوم حیات طیبه آنچنان وسیع و گسترده است که همه این ها و غیر این ها را در بر می گیرد. درحقیقت سبک زندگی قرآنی سبکی است منزله از هر نظر و پاکیزه از همه آلودگی ها، ظلم ها و خیانت ها، عداوت ها، اسارت ها و ذلت ها و انواع نگرانی ها و هرگونه چیزی که آب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار می کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱۱، ص ۳۹۴). اکنون سوال این است که آیا سردار سلیمانی سبک زندگی اسلامی قابل توصیف و توصیه دارد؟ آیا می توان مبانی و معیارهای وحیانی را در ظاهر و باطن سبک زندگی سردار را ردیابی کرده و توضیح داد؟ چه شواهدی از زیست سلیمانی بر هر کدام از روابط یاد شده وجود دارد تا سرمایه سلوکی و ماده ای برای صورتبندی حیات جهادی - انقلابی قرار گیرد؟ سرداری که تمامی اضلاع زندگی اش با مبارزه اسلامی و جهاد مکتبی تعیین یافت، دارای چه سبکی در زندگی اسلامی اش بود که ظرفیت توصیه به تمامی طبقات و طیف های گوناگون اجتماعی است؟ به تعبیر یکی از همزمان و محشورانش: "حاج قاسم سال ۱۳۶۰ که من می شناختم با حاج قاسم سال ۱۳۹۸ هیچ زاویه ای در اندیشه و اخلاق پیدا نکرد و همواره رشد معنوی داشته است. شجاعت سردار در دوران جنگ با نترس بودن وی در سال ۹۸ فرقی نکرده است" (علی شیرازی، سخنرانی: ۱۳۹۹) بنابراین مسئله این است که تفسیر و تصویر سبک زندگی اسلامی سردار سلیمانی معطوف به شواهد وحیانی چیست؟

## چارچوب نظری

شواهد قرآنی و روایی سبک زندگی سردار سلیمانی بر این اساس استوار شد که زندگی سالم و سازنده، زیست مومنانه با غایت حیات طیبه برمدار روابط چهارگانه: ۱- رابطه انسان با خدا ۲- رابطه انسان با خود ۳- رابطه انسان با جامعه ۴- رابطه انسان با جهان و معیار رابطه انسان با انسان کامل (معصوم (ع) الف) تعریف پذیر ب) تنظیم شونده ج) تحقق یابنده هست، بدین جهت ساختار مقاله بر این چارچوب های نظری شکل و شاکله یافته و ماده و صورت آن ساماندهی شد.

## ۳. مفهوم شناسی

تبیین مفاهیم اصلی و کلیدی امری لازم و دارای کارکردهای تبیینی در دو زاویه ایجابی و سلبی مفید و موثری است که در عرف منطق و حکمت اسلامی به مبادی تصویری معروف هستند و تعریف دقیق و درست آنها در بازدارندگی از انحراف و تحریف و در نتیجه کج اندیشی و کژروی نقش آفرین هستند و بدین جهت به بیان و تبیین اجمالی مفاهیم کلان و کلیدی مندرج در موضوع مورد بحث می پردازیم:

### ۱-۴. سبک زندگی اسلامی

ب «سبک زندگی» (lifestyle) مفهومی نوین و مدرن است که در حوزه های معرفتی مختلف مطرح است. این مفهوم از دو واژه «سبک» و «زندگی» ترکیب شده است. چنانکه گفته اند: «مفهوم سبک زندگی در انگلیسی معادل (lifestyle) و در عربی معادل هایی همچون «اسلوب الحیاة»، «اسلوب العیش»، «نمط الحیاة» برای آن ذکر شده است» (فعال، محمدتقی، ۱۳۹۶: ص ۴۷-۵۳) ناگفته نماند که از دیدگاه مقام رهبری، سبک زندگی در حقیقت همان «عقل معاش» است (بیانات امام خامنه ای، ۱۳۹۱ / ۷ / ۲۳) که در روایات از آن سخن رفته است. این موضوع در حقیقت؛ «نرم افزار تمدن اسلامی» است (همان) ایشان دو سبک کلی را برای زندگی تعریف کرده اند: سبک زندگی غیر توحیدی، که در آن تعالیم مکاتب مادی در صدر است و مفاهیم مصرف گرایی، لذت گرایی و عرفی بودن دین حاکم است و سبک زندگی توحیدی، که در آن دستورات الهی در صدر است و سیاست، فرهنگ و اقتصاد از این مفاهیم تأثیر می پذیرد (همان) اما واژه «اسلام و اسلامی» در سبک زندگی اسلامی مصدر باب افعال از «س ل م» به معنای صحت، عافیت و دوری از هرگونه عیب، نقص و فساد است و در باب افعال به معنای «انقیاد، اطاعت و امتثال امر و نهی بدون هیچ گونه اعتراض» (ماوردی، ۱۴۱۶، ج ۱: صص ۳۷۹ - ۳۸۰) است. مرحوم طبرسی ذیل آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران/۱۹) می نویسند: «اصل واژه اسلام از سلم به معنای صلح است و اصل سلم، سلامت است و یا اینکه اصل اسلام تسلیم است، چراکه آن تسلیم فرمان خداست و تسلیم از سلامت است؛ پس اسلام انجام عبادات با سلامتی از آلودگی» (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۲: ص ۷۱۵) و علامه طباطبائی نیز می نویسند: «انسان متصف به وصف اسلام، انسانی است که نسبت به هر سرنوشتی که از ناحیه خدای سبحان برایش تعیین می شود، چه سرنوشت تکوینی، از قدر و قضا و چه تشریحی از اوامر و نواهی و غیر آن مطیع و تسلیم



باشد" (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۱:ص ۴۵۴) بنابراین مفهوم «سبک زندگی اسلامی» یعنی زندگی مبتنی بر اصول و قواعد، روش و ابزار و سبک و اسلوبی که از منابع وحیانی دریافت و بر روی آنها استوار و بر آن مبنای بنا شده است. به بیان دیگر "خدا محور و حاکمیت ارزش های اسلامی در زندگی از مهم ترین معیارهای سبک زندگی مورد تأیید اسلام است؛ در واقع، در این سبک زندگی، زندگی فردی و اجتماعی افراد باید مبتنی بر اسلام و رهنمودهای قرآنی باشد" (مصباح یزدی، ۱۳۹۲:ص ۳۶) با توجه به مباحث پیشین، می توان تبیینی منظومه وار از سبک زندگی اسلامی ارائه کرد که سبک زندگی اسلامی از ساحت های الف) بینشی - اندیشه ای (نظام نگرشها و باورها) ب) گرایشی - منشی (نظام ارزشها و باید و نباید) ج) کنشی - روشی (نظام رفتاری و عملی) تشکیل شد تا انسان را به "حیات طیبه" (سبک زندگی مبتنی بر "اعتقاد" و "ایمان" = بینشی، اخلاق، ارزشها و معنویت صادق = گرایشی - منشی و «عمل صالح» = کنشی - روشی) برساند. بنابراین سبک زندگی اسلامی با هدف نیل به "حیات طیبه" و مبانی حاکم بر آن خدا باوری و آخرت گرایی و در نتیجه توحیدی - عبودی زیستن و رنگ و رائحه الهی داشتن است.

#### ۴-۲. انسان کامل

مقصود از انسان کامل که تعبیری عرفانی است و از حیث تاریخی در قرن هفتم هجری مطرح کرد (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲:ص ۹۹) مظهر کامل و تمام عیار اوصاف خداست که در تعبیر دینی و آموزه های اسلامی از آن به پیامبر، امام و ولی، خلیفه الله و حجه الله یاد می شود که به تعبیر امیرالمؤمنین علی (ع) هرگز زمین از حجج بالغه حق تعالی خالی نیست: «اللهم بلی، لا تخلوا الارض من قائم لله بحجة، اما ظاهراً مشهوراً او خائفاً مغموراً لئلا تبطل حجج الله و بینانه» (نهج البلاغه، ح ۱۴۷) و مقصود از انسان کامل در این نوشتار پیامبر اکرم (ص) و عترت طاهره (ع) می باشند که انسان متکامل هم در تعین وجودی (قوس نزول)، هم در تکامل وجودی اش (قوس صعود)، وابستگی تام به انسان کامل مکمل معصوم دارد.

#### ۴. سبک زندگی سردار سلیمانی

سبک زندگی سردار سلیمانی بازتاب مکتب اسلامی (جهان بینی و ایدئولوژی) اوست زیرا زندگی اش مکتبی و مسلکی بود نه باری به هر جهت و بی ضابطه که دستخوش تغییرات در باورها و نگرشها و روشهای مختلف باشد، بدین جهت سردار سبک سلوکی یعنی منطق عملی کاملاً مشخص در زندگی داشت که در اقتضائات زمانی و مکانی مختلف روش و شیوه متغیر مبتنی بر آن منطق را بکار می گرفت، یعنی هندسه حیاتی تعریف و تنظیم شده ای در حیات فردی و اجتماعی اش داشت که در خلوت و جلوت، در راحتی و آسایش، در دارا و ندار بودن، در سلامت جسمی و بیماری، در اقبال و ادبار دنیا متجلی بود و در آن نوع و سبک زندگی هرگز اصول، فدای فروع نخواهد شد. آری سبک سلوکی مردان خدا، یا اسلوب حیات طیبه چنین سالکانی که با ربایش و جذب دوست راهی کوی حق تعالی شده اند، همواره نورانی است و آنان با نور خدا در میان مردم زندگی می کنند: "وَجَعَلْنَا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ" (انعام/۱۲۲) اینان کسانی اند که هندسه حیات

طیبه خویش را با کلمه طیبه و علم صائب و عمل صالح رقم زده و رفعت وجودی یافته اند: "الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه" (فاطر/۱۰) بنابراین سبک سلوکی سردار آسمانی سلیمانی، با تقدیر و تدبیر توحیدی تحقق یافت. اکنون قبل از ورود به روابط پنجگانه، لازم می‌دانیم به چند نکته کلیدی در خصوص سبک زندگی سردار سلیمانی اشاره کنیم:

۵-۱. سیره سلیمانی

برای فهم این حقیقت که زندگی سردار سلیمانی مملو از کلام و کرداری است که قابلیت تبدیل به منبعی برای اسوه شدگی و اسوه‌پذیری دارد، در ابتدا "سیره" را معنا می‌کنیم. «سیره» در زبان عربی از ماده «سیر» است، زیرا سیره بر وزن فَعَلَهُ است و فِعْلَةٌ در زبان عربی دلالت بر نوع می‌کند. مثلاً جَلَسَهُ یعنی نشستن، و جَلَسَهُ یعنی سبک و نوع نشستن. دقیقاً برخلاف «سیر» زیرا سیر یعنی حرکت، رفتن، راه رفتن، ولی «سیره» یعنی نوع راه رفتن. و این نکته بسیار عمیق و دقیقی است. سیر یعنی رفتن، رفتار، ولی سیره یعنی نوع و سبک رفتار و سیره شناسی یعنی سبک شناسی (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۶: ص ۵۱ و ۵۲)، آنچه مهم است شناختن سبک رفتار در تمامی زیست سردار سلیمانی است. روشن است که سبک و اسلوب یا متد و منطق زندگی دارای اصالت و جریان و قابلیت اسوه‌پذیری است سبک و متد زندگی بسیار مهم و سرنوشت ساز هست. اکثریت قریب باتفاق مردم "سیر" دارند ولی "سیره" ندارند و معمولاً بطور آگاهانه و یا ناآگاهانه از سبک و سیره ای تبعیت می‌کنند. یعنی اینچنین نیست که همه مردم در رفتار خود از یک سلسله اصول معین پیروی کنند و آن اصول، معیار رفتار آنها باشد مثلاً در منطق فکری، همه مردم "فکر" می‌کنند ولی همه "منطقی فکر" نمی‌کنند. حال ممکن است برخی انسانهای رشد یافته در عمل و در همه شرایط مکانی و زمانی یک منطق ثابت و محکم داشته باشند و از آن تجاوز و تخطی نکنند که بی شک یکی از این انسانهای رشد یافته در همه عرصه‌ها، سردار سلیمانی است که سیر و سیره داشت و بر محور آن عمل می‌کرد.

## ۵-۲. موج آفرینی

زندگی سردار سلیمانی که در مکتب امامین انقلاب و نظام اسلامی، بصورت تدریجی در طول چهل سال از ماده و صورت خاصی برخوردار شد و از خامی به پختگی و آنگاه گداختگی رسید و در واقع در بلد طیب انقلاب اسلامی زاده و رشد یافت و مراحل تطوری اش یعنی از ولادت معنوی- مکتبی تا شهادت را براساس آیه: «كَزَّرَعِ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ» (مثل مؤمنین مثل زراعت و گیاهی است که از کثرت برکت جوانه‌هایی هم در پیرامون خود رویانده باشد، و آن را کمک کند تا آن نیز قوی و غلیظ شده، مستقلاً روی پای خود بایستد، بطوری که بزرگان از خوبی رشد آن به شگفت درآمده باشند) (فتح/۲۹) در پنج مرحله طی کرد: ۱. رشد به صورت جوانه. ۲. رشد به صورت نهال نوپا. ۳. مرحله تنومندی و قوام یافتن. ۴. مرحله استقلال و ایستادن بر پایه‌های خود و چه زیبا مقام معظم رهبری ناظر به آیه یاد شده فرمود: " یعنی مثل اصحاب پیغمبر، جامعه‌ی اسلامی - یعنی همان انقلابیون- مثل یک گیاهی است که





از زمین سر میزند، خودش را نشان می‌دهد، بعد بتدریج رشد میکند، بتدریج ساقه‌ی آن محکم می‌شود، بتدریج قد میکشد، بتدریج تبدیل می‌شود به یک موجود مستقر بابرکت شگفت‌انگیز؛ شگفت‌انگیزی‌اش از کجا است؟ دنباله‌ی آیه می‌فرماید که «يُعِجِبُ الزُّرَّاعُ»؛ برای خود آن کسی که این گیاه را بر زمین نشانده، شگفت آور است، لَيْغِظَ بِهِمُ الْكُفَّارُ؛ دشمن را هم به خشم می‌آورد" (بیانات امام خامنه‌ای: ۹۶/۱۱/۱۹) و استاد شهید مطهری رشد متعادل و متوازن در مراحل یاد شده را چنین تبیین کرده‌اند: "این آیه، رشد جامعه اسلامی را تشبیه کرده به گیاهی که ابتدا که از زمین سر می‌زند برگ نازکی است، ولی کم کم به جایی می‌رسد که کشاورزها از رشد فوق‌العاده آن تعجب می‌کنند. جامعه‌ای معتدل است که افراد آن در عین این که شب‌زنده‌دار و اهل عبادت هستند، اهل فعالیت اجتماعی و مبارزه هم باشند. نباید این جامعیت اسلام را هرگز فراموش کنیم چرا که اسلام هم، مانند هر مرگب دیگری وقتی تعادل اجزای خود را از دست بدهد از بین می‌رود." (مطهری، ۱۳۷۹: صص ۳۴۵ - ۳۴۲ و ۳۲۷ و ۳۳۷) و سردار سلیمانی عزیز، آن مرد ملکوتی و به بلوغ عقلی و ثمربخشی رسیده، توانست رشد متوازن و تعالی متعادل را در همه عرصه‌ها و ابعاد وجودی‌اش تجربه کرده و به مرتبه‌ای دست یابد که در دوران پختگی و گدازختگی موج‌زایی کرده و امواج زیستن مکتبی و مسلکی‌اش جهان را تحت تأثیر خویش قرار داده و دوست و دشمن را به تحسین وادارد. این نوع زندگی ظرفیت اسوه شدن و قابلیت درس و عبرت گرفتن برای همه آگان و طالبان زیست مومنانه انقلابی را دارد. این است که برخی مردان خدا متن زندگی و سبک سلوکی‌شان گونه‌ای رقم می‌خورد که موج‌زایی کرده و هرچه بیشتر و بهتر رشد می‌کنند امواج وجودی آنان گستره گسترده تری را دربرمی‌گیرد. فاصله مرکز و محیط را بیشتر و بیشتر می‌کنند به بیان دیگر به خودآگاهی فردی، خانوادگی، ملی، فراملی و بین‌المللی پیدا می‌کنند و مصداق: "لَنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ" (ابراهیم/۷) شده و توسعه وجودی می‌یابند، تکثیر توحیدی شده و تولید نسل وجودی می‌کنند، استاد علامه جوادی آملی در تفسیر آیه یاد شده فرمود: "اگر شما شکر گزار و حق شناس باشید، خدای کریم گوهرذاتان را بالا می‌برد و ظرف وجودی‌تان را افزایش می‌دهد، تا در پرتو سعه وجودی و کسب فضائل انسانی، مظهر صفات کمالی حق متعالی گردید" (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۴۳: ص ۳۲۲). آیا با چشم خود ندیده و با گوش خویش نشنیده ایم که موج سردار سلیمانی بر تمام امواج غرب آمریکایی و اروپایی و نظام سلطه پیروز شد؟ ریشه این رشد و فتح همانا حقانیت و قدرت درونی و خلوص جهادی و از خود بدر رفتن و به خدا رسیدن بود و هست، لذا عالم و آدم دانسته و ندانسته سرباز چنین مردان خدایی خواهند شد که خوفشان در دل ابرغارتگران و حب آنان در دل انسانهای صاحب فطرت بیدار و بینا قرار خواهد گرفت. اکنون با تمهیدات معرفتی پیشین به روابط پنجگانه اشاراتی خواهیم کرد.

### ۳-۵. رابطه با خدا

رابطه انسان با خدا، از موقعیت کانونی برخوردار بوده و مرکز همه ارتباطات عقلانی - معنوی و شهودی است. زیرا ارتباط معرفتی و معنوی با خدا، هم به هویت شناسی و هم رابطه شناسی انسان با خودش منتهی می‌شود، در عین حال به



خلقت شناسی و مناسبات تعاملی انسان با خلقت بویژه عالم دنیا که محل زندگی اوست و هم به شناخت عموم انسانها و روابط انسانی با هموعان می انجامد و روابط را در مسیر درست هدایت می کند. ارتباط عمیق شناختی انسان با خدا باعث می شود که انسان همواره خود را در محضر خدا دیده، به غیر خدا تکیه نکند. او را بصورت دائم به یاد خدا انداخته و در نتیجه زمینه های گناه و انحراف را در انسان از بین می برد، زیرا گناه و انحراف نتیجه غفلت از یاد خدا و عدم ارتباط با او است. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۹۳: ص ۱۶) ناگفته پیداست که زیربنایی ترین بعد رابطه انسان با خدا، بعد پیشی - نگرشی است که با نظر به اهمیت این وجه زیربنایی و سرنوشت ساز، امام سجاد (ع) بین پیش و گرایش و کنش توحیدی - عبودی رابطه برقرار کرده و فرمود: «بینش ۱۳م را در بندگیت پا برجا فرما» (نیایش: ۳۱) اگرچه شناخت خدا در مراتب عالی موهبتی الهی و اعطایی است که تنها با انجام رفتارهای مخلصانه توحیدی توسعه می یابد (نیایش: ۱) این سنخ معرفت به خدا در انسان تحول عمیق مثبت ایجاد می کند تا توسعه وجودی یافته و به خود برین و فراتر از خود فردی دست یافته و درصراط جانیشینی خدا قرار گیرد و ذکر خدا را در ساحات قلبی، زبانی و عملی تجربه نموده و زیست مبتنی بر یاد خدا داشته باشد، اگرچه "ذکر الله" ذومراتب و تشکیک بردار است و هرانسانی بقدرسعه وجودی اش با یاد و نام خدا انس دارد. به تعبیر استاد مصباح یزدی: "مومن در پر تو تقویت بینش، ایمان، اخلاص، محبت و عشق، استمرار اعمال صالح و در راس آنها با لطف و توفیق الهی، می تواند زمینه ذکر و توجه دائم به خدا را برای خویش فراهم سازد و همواره بالاترین لذت را از آن ببرد. مشکل این است که محبت های استقلاللی به دیگران، قلب ما را فرا گرفته و آن را از یاد خدا غافل کرده است" (مصباح یزدی، ۱۳۱۳، ج ۲، ص ۲۷۸) اکنون برخی از شواهد قرآنی مربوط به یاد خدا را از باب نمونه یاد آور می شویم: (در دل خویش بامدادان و شامگاهان بیاد پروردگارشان هستند) (اعراف/ ۲۰۵) و خدا را یاد کنید یادی بسیار» (احزاب/ ۱۴) و آگاه باش که با یاد خدا دل ها آرامش می یابد» (رعد/ ۲۸) و به یاد من نماز برپا دار» (طه/ ۱۴) و قطعاً یاد خدا بالاتر است» (عنکبوت/ ۴۵) که مومن بواسطه نماز توان لازم برای اعمال مدیریت بهینه بر دایره وجود خویش را خواهد یافت (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۹۸)، همچنین (اعراف/ ۲۰۱) در احادیث نیز به ذکر خدا و آثار آن پرداخته شد که از جمله آنها عبارتند از: علی (علیه السلام) فرمود: کسی که قلبش را به دوام ذکر آباد کند، افعالش در پنهان و آشکار نیکو خواهد بود (آمدی، ۱۳۷۳: ص ۶۹۰)؛ و نیز فرمود: ذکر، نور عقلها، حیات نفسها و صیقل دادن سینه هاست (از زنگار گناه) (هما: ص ۸۷)؛ و امام زین العابدین (ع) فرمود: "قلبها اطمینان و آرامش نمی یابند جز با یاد تو و نفسها آرام نمی گیرد جز با دیدن تو به دل" و "آمرزش می طلبم از هر لذتی که بدون یاد تو بوده و از هر راحتی که بدون انس با تو باشد" (قمی، ۱۳۸۴: مناجات الذاکرین) و سردار سلیمانی عزیز با نماز مآنوس بوده و گویا با حقیقت نماز ارتباط وجودی داشت، و این است تفسیر عینی آنچه که در مورد نماز به عنوان امر بزرگ و سنگین یاد شده است مگر برای کسانی که از ویژگی «خشوع» برخوردارند: «وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (بقره/ ۴۵) چنانکه در خصوص نماز و نماز شب او گفته اند: "حاج قاسم از روزی که با



خدا و انقلاب و جبهه آشنا شد نماز شب او ترک نشد تا هنگامی که از دنیا رفت حتی در هر وضعیت و جایی که بود. من برخی سفرها با حاج قاسم همراه بودم ساعت ۲ و ۳ شب که می رسیدیم من خودم می خوابیدم و نماز صبح بیدار میشدم ولی خدا رحمت کند آقای صفری که همراه بود میگفت: حاج قاسم که شب نخوابید همه اش عبادت کرد و معلوم نیست چطور فردا به امورش می رسد. ولی خسته نمی شد با اینکه نمی خوابید، خداوند قدرتی در حاج قاسم قرار داده بود که حتی ۳ شبانه روز هم عملیات بود نمی خوابید باز روز بعدی که کاری بود می دوید. حاج قاسم نماز شبش خم و راست شدن نبود، توام با راز نیاز و مناجات بود و می دیدم من دعای ابو حمزه را میخواند و ناله میزد " (سعادت نژاد، ۱۳۹۹: ص ۴) یکی از نمونه های عملگرایانه ای که سردار به سبک عارفان اصیل (امثال عارف نامدار شیعی آیت الله قاضی (ره)، صدری مازندران، ۱۳۸۰: ص ۳۵) دیگران را بدان دعوت می کرد، نماز شب بود که در بند پنجم نامه به بسیجیان تبلور یافت: "نماز شب، نماز شب، نماز شب کلید تمام عزت هاست" (شهادت سلیمانی: ۹۴/۱۱) و خدای سبحان در باب نماز شب فرمود: "إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا" (مزمّل ۶) یا «حاج قاسم» درده توصیه خواندنی به یک فرمانده در توصیه سوم به انجام واجبات بویژه نماز نوشت: "بر عبادات و وظایف واجب خود به خصوص نماز مراقبت کن و هیچ چیز را بر آنها ترجیح مده و بدان انقلاب و خونها برای احیای آنها بوده است" و در توصیه نهم به انس با قرآن نوشت: "چند آیه قرآن در شروع صبح و چند آیه در زمان خواب و آخر شب حتماً بخوان" (شهادت سلیمانی، توصیه: ۱۳۷۰/۷/۱۱) و در توصیه به برادرزاده اش نوشت: "تمام کسانی که به کمالی رسیدند خصوصاً کمالات معنوی که خود منشأ و پایه دنیوی هم می تواند باشد، منشأ همه آنها سحر است. سحر را دریاب نماز شب در سن شما تأثیری شگرف دارد اگر چندبار آنها را با رغبت تجربه کردی، لذت آن موجب می شود به آن تمسک یابی" (شهادت سلیمانی، توصیه: ۹۱/۸/۱۷) البته در این توصیه، پرهیز از دروغ، احترام به بزرگترها، بویژه والدین و عادت به دست بوسی آنها نیز مطرح شد که در واقع سبک سلوکی، زیست معنوی و شخصیت حقیقی سردار در همین حقایق شکل گرفت. بنابراین راز وصول به حق سبحانه و لقاء رب در همین نماز شب و مناجات با قاضی الحاجات شبانه و سحر گاهانه است که امام حسن عسکری (ع) فرمود: "إِنَّ الْوُصُولَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ سَفَرٌ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ" (مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۷۵: ص ۳۸۰)؛ (وصول به خداوند عزوجل سفری است که جز با عبادت در شب حاصل نگردد). یکی دیگر از خصوصیات سردار نیز تلاوت و انس با قرآن همراه با تدبر بود، او قرآن را وارد زندگی اش کرد و قرآنی زیست. در واقع سردار با قرآن در صحنه جهاد و میدان عمل بود، لذا انسان نورانی بود و ما این نورانیت را در کلام و کردار، در صورت و سیرت سردار سلیمانی مشاهده کرده ایم. همانگونه که یکی از آگاهان به این نوع زیست سردار گفته اند: "قرآن خواندن حاج قاسم هم همینطور بود و همیشه با قرآن مانوس بود و همیشه قرآن همراه او بود. حتی بعضی اوقات حاج قاسم دعاهایی می خواند که من بلد نبودم، با فضاهای قرآنی خیلی مانوس بود (سعادت نژاد، ۱۳۹۹: ص ۵) ویژگی دیگر سردار در ارتباط او با خدا این بود که در "مقام شکر" و "شکرگزاری" اعم از شکر زبانی، قلبی و عملی بسر



می برد نمونه ای از این شکرگزاری اش در برابر نعمات الهی این بود که در وصیت نامه اش نوشت: "خداوندا! تو را سپاس که مرا صلب به صلب، قرن به قرن، از صلبی به صلبی منتقل کردی و در زمانی اجازه ظهور و وجود دادی که امکان درک یکی از برجسته ترین اولیائت را که قرین و قریب معصومین است، عبد صالحت خمینی کبیر را درک کنم و سرباز رکاب او شوم. اگر توفیق صحابه رسول اعظمت محمد مصطفی را نداشتم و اگر بی بهره بودم از دوره مظلومیت علی بن ابی طالب و فرزندان معصوم و مظلومش، مرا در همان راهی قرار دادی که آنها در همان مسیر، جان خود را که جان جهان و خلقت بود، تقدیم کردند. خداوندا! تو را شکر گزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز، مرا در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش، مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه ای عزیز که جانم فدای جان او باد قرار دادی" (شهید سلیمانی، وصیت نامه: ص ۱). آری اولین واکنش عملی انسان شاکر در برابر نعمت های الهی، سپاس و شکر زبانی است (نمایش ۲۳). سپس به تعبیر استاد مصباح یزدی اظهار ادب و خضوع رفتاری همچون سجده کردن بر آستان حق و در مرتبه بعدی استفاده بایسته و شایسته از نعمت ها در مسیر جلب رضای حق و اطاعت و بندگی وی و متقابلاً اجتناب اکید از مصرف آن ها در راه های حرام و مبعوض خداوند است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۱۳، ج ۱: ص ۳۹۸-۴۰۰) و سردار آسمانی ما شکر را در همه مراتب یاد شده حس و لمس یا به تعبیر معنوی، تجربه کرد. یکی از آشنایان سردار سلیمانی مطرح کرد: "آن چیزی که حاج قاسم را حاج قاسم کرد شخصیت معنوی، خدا پرستی، امام حسینی بودن، و هیبتی بودن ایشان و اهمیت دادن به روضه ها بود و نیز حاج قاسم یک آدم به تمام معنا مخلص بود. من بارها می دیدم که حاج قاسم با مطالب بیرونی کاری نداشت و اهمیتی نمی داد و عهدش با خودش و خدای خودش را پیش می برد. اینکه چه حرف هایی بیرون زده می شود یا نمی شود توجهی نداشت. همیشه به فکر تکلیف و وظیفه اش بود. و خدا از او چه خواسته لذا اگر بدگویی ای هم وجود داشت ولی مسیرش مسیر خدایی بود اعتنایی نمی کرد" (سعادت نژاد، ۱۳۹۹، ص ۲).

#### ۴-۵. رابطه با خود

رابطه انسان با خود یکی از بنیادی ترین رابطه ها بعد از رابطه با خداست، بدین معنا که انسان به ارزش ها و مقامات وجودی خویش آگاهی و گواهی یابد که خلیفه خدا (بقره/۳۰)، امانتدار خدا (همان) تجلیگاه خدا (فصلت/۵۳) ست و فهم و فعل خویش را براساس "باید و نبایدها"ی معطوف به آن "هست ها" قرار داده و زندگی اش را برآن حقایق تعریف و تنظیم نموده و تحقق بخشد. بنابراین بایسته است به چیستی و کیستی خود و سپس حقوق و تکالیفش آشنا شده و از خودفراموشی در اثر خدا فراموشی (حشر/۲۰) و خسران نفس و ظلم به خویشتن رهائی یابد تا راه رشد و تعالی را در صراط مستقیم سلوک یافته و بیماید و انسانی خداگونه شود که سردار سلیمانی اولاً به خود آگاهی رسیده و ثانیاً خودیابی را تجربه کرد تا توانست با خود حقیقی و فطری یا ملکوتی اش رابطه منطقی و درست برقرار کند. از دیدگاه استاد شهید مطهری

«فرایند حرکت تکاملی انسان» در «خلقت انسان» و «فطرت انسان» و «عبودیت انسان در برابر خدا» همانا از خود آگاهی فطری آغاز و به خدا آگاهی و سپس خودیابی و خدایابی به انجام و فرجام کار رسد (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲: ص ۲۰۷) همچنین استاد شهید در نسبت بین «خود آگاهی و خدا آگاهی» می‌فرماید: "خدا به انسان آنچنان نزدیک و با او یگانه است که آگاهی انسان به خدا یعنی آگاهی او به خودش است، بلکه انسان فقط وقتی می‌تواند به خودش آگاه باشد که به خدا آگاه باشد و محال است کسی «خود آگاه» باشد ولی «خدا آگاه نباشد» (همو، ۱۳۸۳، ج ۲۳، ص ۳۱۳) و آیه الله مکارم شیرازی نیز به این نکته توجه دادند که انسان تا خویشتن شناسی نکند نمی‌تواند به نقاط قوت و ضعف خود آگاهی و اشراف یابد و در نتیجه نمی‌تواند در زندگی راه و روش درستی را انتخاب نماید (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ص ۳۵-۳۷) خودشناسی، گام نخست برای خودسازی و بنیادی برای سبک زندگی متعالی است، فقط با خودشناسی می‌توان ریشه‌های درونی مفاسد اخلاقی و رفتارهای انحرافی را شناخت و آنها را درمان نمود. مهم‌تر از همه این که خودشناسی بهترین راه برای خدا شناسی است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۱: ص ۲۲۳) سردار سلیمانی عزیز، با خودیگانه شده و از با خودیگانگی رهائی یافت تا توانست با ایجاد رابطه مثبت و متعالی با خود فطری و علوی به نقاط حساس و والای کمال واقعی دست یابد. او با رابطه منطقی با خود، از خود خاکی و زمینی اش فاصله گرفت و بتدریج از همه تعلقات و بلکه تعینات عبور کرد و با اصطلاح اهل معرفت به مقام فنای در خدا و آنگاه بقای به خدا راه یافت. کسی که خودشناسی همه جانبه کند، به خداشناسی همه جانبه نائل می‌شود که سودمندترین معرفت، معرفت به نفس هست که این حقیقت در معارف نبوی و علوی نیز جایگاه و کارکرد معرفت نفس چنین بیان شد: امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: «نال الفوز الاکبر من ظفر بمعرفة النفس» (جمال خوانساری، ۱۳۷۳، ج ۶: ص ۱۷۲) یا فرمود: «معرفة النفس انفع المعارف» (همان، ص ۱۴۸) و «المعرفة بالنفس انفع المعارف» (همان، ج ۲: ص ۲۵) معرفت نفس یا خود آگاهی، راهبردی مبنایی در ساحت سلوک و راه رشد معنوی است که توصیف و توصیه مکرر و موکدی نسبت بدان انجام گرفت به تعبیر علامه طباطبایی (رض) شناخت خدا از راه شناخت نفس نزدیک ترین و نتیجه بخش ترین راه است و بدین جهت کتاب و سنت بر آن تکیه و تأکید کرده اند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۸۱: فصل سوم). بنابراین اگر کسی موفق به شناخت واقعی نفس گردد و لایه‌های وجودش را یکی پس از دیگری کنار بگذارد، قدم به قدم به وجود محض و کمال مطلق نزدیک می‌شود و سالک کوی معرفت نفس هر چه به آن حقیقت نزدیک تر می‌شود، حقیقت در او بیشتر خود را نشان خواهد داد و بر او تجلی پیدا می‌کند و سردار سلیمانی در حقیقت به معرفت نفس و خود آگاهی نائل شد تا به چنین معارفی در ساحت نفس و حقایقی در سلوک باطنی و انفسی دست یافت. او به فقر وجودی و نیاز انفسی در پرتو تفسیر عملی: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر / ۱۵) رسید که هرگز خود را ندید و تعلقات را کنار زده و حجاب خودیت را پاره کرده و پرده پندار درید و حقیقت را دید تا مشتاقانه و شیدا یانه بسوی شتافت و به تعبیر علامه طباطبائی (رض): "با ملازمت رصدخانه بصیرت و مشاهده نیاز وجودی خود، درک خواهد

کرد که نیاز وی را یک سلسله فیوضات که به فیض و رحمت بی‌نهایت حق اتصال دارد، رفع می‌نماید" (طباطبایی، ۱۳۸۲: ص ۷۴).

#### ۵-۵. رابطه با خلق خدا (جامعه)

انسان بطور طبیعی موجودی اجتماعی است؛ بدین معنی که انسان نمی‌تواند خارج از ظرف اجتماع سرمایه‌های وجودی یا توانمندی‌ها، استعدادها و ظرفیت‌های وجودی خود را به فعلیت رسانده و محقق سازد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۱: ص ۶۹) یعنی هم در تکامل و هم در تأمین ضرورت‌های معیشت نیاز به زیست اجتماعی و در تعامل با دیگران ممکن می‌گردد (ر.ک: همو، ۱۳۸۰، ص ۱۳۵) و ارتباط با دیگران شامل ارتباط با خانواده، خویشاوندان، دوستان، همسایگان، آموزگاران، همکاران، شهروندان، مؤمنان، مسلمانان، بیگانگان و غیره از جمله عرصه‌های ارتباطی با خلق است که هر یک دارای آداب، مناسبات و هنجارهای رفتاری خاصی است (همو، ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۹۲: ص ۴۵) به تعبیر آیه الله مکارم شیرازی، تواضع و فروتنی، ایثار و فداکاری، محبت و حسن خلق، همدردی و همدلی و مانند آن، را می‌توان به عنوان اساسی‌ترین اصول روابط اجتماعی در جامعه دینی نام می‌برد (ر.ک: همو، ۱۳۷۷، ج ۱: ص ۱۰۴) یکی از آشنایان نزدیک سردار سلیمانی گفته‌اند: "اگر از فضای معنوی هم گذر کنیم به ارتباط با انسان‌ها میرسیم که یکی از آنها ارتباط با والدین هست. و صله رحم و رفقا و مردم؛ که مردم خانواده شهدا، رزمندگان، و ایثارگران هستند و در تمام این‌ها حاج قاسم سرآمد و الگو بود... همه پدر و مادر خود را دوست دارند ولی نوع احترام و تواضع حاج قاسم نوعی دیگری بود، ارتباط تلفنی همیشگی، ارتباط حضوری هم هر جایی که بود سعی میکرد سری به والدین و خانواده خود بزند و تواضع داشت. همین خضوع را سردار در برابر شهداء، خاندان شهداء و جانبازان و خانواده‌هایشان نیز داشتند (سعادت نژاد، ۱۳۹۹: ص ۱۰-۱۱) یکی از سرداران در خصوص عنایت سردار به مردم و جایگاه سرنوشت سازشان در ساحت تعالی وجودی گفته‌اند ایشان واقعاً خودش را محتاج نظر مردم می‌دانست. البته از منظر اینکه مردم عیال الله هستند و خدا از منظر مردم به شما توجه می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ح ۲۵ و ۲۰۲۵ و مجلسی، ۱۳۶۴، ص ۳۳۶، روایت ۱۱) برخی بر این باورند که کاری کن بدون واسطه به خدا متصل شوید، اما ایشان به این مسئله معتقد نبوده و بر این باور بود که مخلوق خدا برای خدا ارزش دارای است و به همین دلیل از رزمندگانی که حاضر بودن جانشان را برای اسلام فدا کنند می‌پرسید آیا بنده آدم خوبی هستم؟ تا نظر مثبت آنان را نسبت به خود بگیرد یا کفنش را پیش شخصیت‌ها و افرادی برده و از آنها خواسته‌اند بنویسند که قاسم سلیمانی آدم خوبی است (ر.ک: زارعی، ۱۳۹۹: ص ۱۲-۱۳) در مجموع سردار سلیمانی در همه ابعاد خود را وقف خدمت به مردم کرد، از خدمات امنیتی تا عمران و آبادانی و گره‌گشایی از مشکلات اقتصادی و این خدمت‌رسانی‌ها برای او از اهمیت و موضوعیت ویژه‌ای برخوردار بود و با بینش و زاویه‌نگرش دینی بدانها توجه داشت، چنانکه در خصوص خدمت به مردم و رابطه خدمت به خلق با ولایت الهیه اشاره ظریفی شده است، آنجا که امام کاظم علیه السلام فرمود: "وقتی برادر



مؤمنی نیاز خود را به مؤمنی عرضه می کند این عرضه، نعمتی است از خداوند که بسوی او فرستاده شده است پس اگر مؤمن نیاز او را بر طرف نماید این کار او را به ولایت ما می رساند و او به ولایت خدا متصل است" (مجلسی، ۱۳۶۴: ج ۷۴، ص ۳۱۳).

### ۵-۶. رابطه با انسان کامل (پیامبر و عترت پاکش علیهم السلام)

رابطه عمیق و دقیق با انسان کامل مکمل نیاز به محبت مبتنی بر معرفت به آن ذوات قدسی دارد تا عامل اطاعت و آنگاه سنخیت با آنان شود و انسان متکامل هرچه بهتر و بیشتر تخلق به اخلاق آنان و تشبه به شاکله و شخصیتشان یابد. به تعبیر علامه جوادی آملی: «غایت حرکت حبی خداوند، همانا پیدایش انسان کاملی است که حبیب اوست و رسالت حبیب خدا ترسیم هندسه محبت است» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۵: ص ۱۰) با توجه به مقامات وجودی انسان کامل یعنی پیامبر اعظم (ع) و عترت طاهره اش (ع)، باید دانست که راز کمال علمی و عملی آدمیان در هدایت پذیری از آنها و الگو برداری از آن ذوات نوری است که می توان به قدر سعه وجودی و ظرفیت خود با جنبه های حقانی و خلقی آنها ارتباط برقرار کرد و «توحید و ولایت» را مَخ و مغزای انسانیت و کمالات وجودی قرار داد و دو عنصر الف) معرفت به انسان کامل ب) محبت به انسان کامل را که عین صراط مستقیم الهی هستند سرچشمه همه فیوضات الهیه نهاد و نبوت، امامت و ولایت آنان را روح حاکم بر حیات و زندگی خویش قرار داد. زیرا پیامبر اعظم (ص) و اهل بیت (ع) برانگیخته شده اند و زمام امامت و رهبری انسانها را بعهده گرفته اند تا «کتاب و حکمت» را آموزش دهند و چشم انسان را به عوالم غیب و ملکوت عالم باز نمایند و انسان هویت اصلی خویش را در تاریخ و جغرافیای معرفتی اش یافته و گفتمان حاکم و مسلط بر متن حیات و زندگی اش را معرفت و معنویت، عقلانیت و عدالت و سلوک و شهود قرار دهد تا در چهار رابطه واقعی بین انسانها با اهل بیت (ع) ظاهر گردد: الف) رابطه عاطفی ب) رابطه عقلانی ج) رابطه عرفانی د) رابطه وجودی. در برخی از آموزه های اهل بیت عصمت و طهارت (ع) به رابطه های چهارگانه به صور مختلف توجه شد، آنجا که فرمودند: ۱. «برای هر چیزی اساسی است. و اساس اسلام محبت اهل بیت است»؛ (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۲: ص ۴۶). ۲. «اگر کوهی مرا دوست بدارد درهم فروریزد» (نهج البلاغه، ح ۱۱۱). ۳. «محبت ما اهل بیت مایه نظام دین است» (طوسی، ۱۳۸، ص ۲۹۶). ۴. «خدا را دوست داشته باشید، به خاطر آن که غذای جسم و جان و نیز حیات شما را تأمین می کند و برای رضای خدا به من علاقمند باشید و اهل بیتم را بخاطر من دوست بدارید» (مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۲۷: ص ۷۶) و این محبت زایی در خصوص اهل بیت (ع) بایستی مبتنی بر معرفت صائب و عمل صالح باشد و عامل پیوند وجودی با حضرت حق که «توحید ناب» است، گردد و مگر پیامبر (ص) و اهل بیت حلقه وصل عبد به معبود و محب به محبوب نیستند؟ که خدای سبحان فرمود: «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله و یغفر لکم ذنوبکم...» (آل عمران / ۳۲) به تعبیر استاد جوادی آملی: «جریان معرفت آغاز و انجام و صراط مستقیم بین آن مبدأ و این مقصد، یعنی وحی و نبوت و رسالت را به او تعلیم داد و جریان محبت به دین و رهبران معصوم آن را به وی

تذکر داد، به طوری که دوستی اهل بیت وحی و نبوت را در متن آیین خود قرار داد و همگان را به آن ترغیب و از ترک آن تحذیر فرمود: «قل لا اسئلكم عليه اجراً الا المودة فی القربى و من یترف حسنةً نزد له فیها حسناً ان الله غفورٌ شكور» (شوری/ ۲۳). تنها مزد رسالت پیامبر اکرم (ص) دوستی خالصانه دودمان معصوم آن حضرت است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۳:ص ۱۰۷) حتی متن سوگواریها و اشک و ناله ها باید ما را به «ولایت» اهل بیت (ع) (ولایت در حوزه‌های علمی و عملی، عقلانی و معنوی، باطنی و ظاهری) رهنمون گردد و تنها یک جنبه از ولایت که حبّ و رابطه عاطفی بوده و سوز و گداز در ما ایجاد نماید، نباشد بلکه رابطه عقلی، عرفانی و وجودی برقرار نماید و ما را پیر و حقیقی، مسئولیت‌پذیر و عامل به وظائف در همه زمانها و مکانها نماید «ولایتی» که شرط ورود در حصن حصین توحید است که در حدیث سلسله الذهب نیز بدان اشاره شد (همان) یا ولایتی که امام باقر (ع) پس از طرح ارکان اسلام در نماز، روزه، حج، جهاد و ولایت فرمود: «و لم یناد بشیء کما نودی بالولایة» (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۲:ص ۱۱) (در اسلام هیچ چیزی مانند ولایت مورد توجه قرار نگرفته است) آری با عرفان به مقامات انسان کامل رابطه عاطفی ممزوج به رابطه عقلی و سپس رابطه وجودی برقرار می شود و عاطف، عقل و عشق با هم و درهم تنیده شده و سالک کوی کمال را به مقصد می رسانند و در این زمینه جالب است بدانیم که در آغاز وصیت نامه سردار سلیمانی باور توأم با عشق و محبت به اهل بیت (ع) مطرح شد و یکی از آشنایان نزدیک سردار در زمینه دلدادگی اش به روضه گفته اند: "بعد دیگر حاج قاسم روضه بود، حاج قاسم با روضه خیلی انس داشت، به هر بهانه ای می خواست برای امام حسین (ع) و حضرت فاطمه اشکی بریزد. خدا رحمتشان کند در روزهای آخر که متعدد به عراق میرفت و میزبانش شهید ابومهندس بود، حاج قاسم دید که به محفل و مکانی هست که خالی است، از ابومهندس دلیل این مکان خالی را پرسید گفتند برای محافل و جلسه ها با مهمانان هست. حاج قاسم از شهید ابومهندس خواست که این ۳ روزی که ایشان اینجا هستند روضه برگزار باشد و یک روضه خوان دعوت شود؛ ابومهندس هم با دعوت یک روضه خوان عرب زبان هر شب خواسته حاج قاسم را عملی میکرد و حتی خود من هم که روضه خوانی داشتم میدیدم که محزون ترین فرد حاج قاسم هست و چهره او محزون ترین و اولین نفر اشکش جاری بود" (ر.ک: اسماعیل سعادت نژاد، ۱۳۹۹:ص ۶).

### نتیجه گیری

سبک زندگی اسلامی براساس مبانی دینی و وحیانی، روش و اسلوبی است که تمامی ابعاد زندگی اعم مادی و معنوی، فردی و اجتماعی، دنیائی و آخرتی را در برمی گیرد که هرگاه از حیث بینشی بر توحید نظری و عملی و عدالت الهی و اجتماعی، ره آورد نبوت و رسالت با تکمیل اصل امامت و ولایت و تبیین علوی و ولوی همراه باشد و باور به معاد در آن نمود داشته باشد، بعد گرایشی و سپس بعد کنشی انسان را در تعریف و تنظیم زیست اسلامی تضمین می کند. سبک زندگی



که در تعبیر دینی با واژه عقل معاش در دو بخش نرم افزاری و سخت افزاری نیز معادل سازی شد، منظومه ای را می سازد تا همه زندگی را در صراط و وصول به حیات طیبه قرار دهد. روشن شد که فرهنگ دینی و معارف قرآنی - حدیثی و سنت و سیره معصومین (ع) سازنده سبک زندگی سردار سلیمانی عزیز است و درحقیقت زندگی این مرد الهی و آسمانی براساس دین شکل و شاکله یافت و شالوده حیات پربرکتش برشانه های شریعت حقه استوار شده و سبک زندگی مبنامند و معنادار سردار جزئی و صرف اتفاقات معمولی و زندگی روزمره نبوده و تبدیل به سیره شد تا قابلیت اسوه پذیری و الگویابی داشته باشد و سردار سلیمانی اسوه ای برای کسب حیات طیبه در دوران جدید باشد. درنوشتاری که ملاحظه نموده اید سبک زندگی سردار سلیمانی را در ارتباط های چهارگانه با خدا، خود، جامعه و جهان درپرتو ارتباط با اولیای الهی و انسان کامل معصوم (ع) و متناظر به برخی از آیات، احادیث و ادعیه یا مجموعه معارف و آموزه های وحیانی همراه با برخی شواهد عینی و مصادیق زیست مومنانه اش تبیین شده است.

## منابع

- عبدالواحد آمدی، جمال الدین محمد خوانساری؛ ۱۳۷۳، شرح غررالحکم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- خامنه ای {آیه الله}، سیدعلی، بیانات مندرج در سایت مقام معظم رهبری
- عبدالله جوادی آملی، ۱۳۶۹، صورت و سیرت انسان در قرآن، قم، نشر اسراء.
- عبدالله جوادی آملی؛ ۱۳۸۱، تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج ۲، قم، مرکز نشر اسراء.
- عبدالله جوادی آملی، ۱۳۸۳؛ سرچشمه اندیشه؛ ج ۵، قم، مرکز نشر اسراء
- عبدالله جوادی آملی، ۱۳۸۵، سروش هدایت، ج ۳، قم، اسراء.
- عبدالله جوادی آملی، ۱۳۹۷، تسنیم ج ۴۳، قم، اسراء.
- حسن زاده آملی، حسن؛ ۱۳۷۹، انسان در عرف عرفان؛ تهران: انتشارات سروش
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعة، ج ۴، ۵، ۱۲، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- خمینی [امام] روح الله، مقدمه سیدجلال الدین آشتیانی، تهران، ۱۳۷۲، مصباح الهدایه الی الخلافة و الولاية، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- فعالی، محمدتقی، مبانی سبک زندگی اسلامی، تهران. موسسه فرهنگی هنری دین و معنویت آل یاسین، ۱۳۹۶.
- قمی، شیخ عباس، ۱۳۸۴، مفاتیح الجنان، قم، انتشارات شهاب
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۱ ق، اصول کافی، بیروت، دار التعارف.
- کاویانی، محمد، ۱۳۹۱، سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۱۷، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، نشر دفتر انتشارات اسلامی
- طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۸۱، رساله الولاية، مقدمه حسن حسن زاده آملی، قم، بخشایش.
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۸۳، تفسیر المیزان؛ ترجمه محمدباقر همدانی؛ قم: انتشارات اسلامی.

- طباطبایی، محمدحسین: شیعه (مجموعه مکاتبات و مراسلات علامه طباطبایی با هانری کربن) ، ۱۳۸۲، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۸۱، طریق عرفان، (ترجمه رساله الولایه) صادق حسن‌زاده، ، قم، انتشارات بخشایش
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۱۷، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، قم. دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه
- طوسی، محمد بن حسن ، ترجمه امالی شیخ طوسی ، مترجم، حسن‌زاده، صادق، 1388، قم، اندیشه هادی
- طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۳۶۰، ترجمه مجمع‌البیان فی التفسیر القرآن، گروه مترجمان، تهران ، انتشارات فراهانی.
- طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۴۱۲، مکارم الاخلاق، چ چهارم، نشر شریف رضی، قم.
- حسن صدری مازندرانی، ۱۳۸۰، حیات عارفانه فرزنانگان همراه با فلسفه و اسرار نماز، قم، میراث ماندگار .
- عمید، حسن، ۱۳۸۹، فرهنگ فارسی، تهران، چ اول، راه رشد.
- قمی، شیخ عباس، ۱۴۱۶، سفینه البحار، ج ۲، ایران، نشر اسوه.
- کاویانی، محمد، ۱۳۸۹، سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق) ، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ماوردی، علی بن محمد، ۱۴۱۶، النکت و العیون، ج ۱، بیروت، ناشر دارالکتب العلمیه
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۴، بحارالانوار، چ دوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۷، اخلاق در قرآن، ج ۱، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۸، دایرة المعارف فقه مقارن، ج ۱، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۹، دایرة المعارف فقه مقارن، ج ۲، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۲، آداب معاشرت در اسلام، قم، امام علی بن ابی طالب (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۰، زندگی در پرتو اخلاق، قم، انتشارات سرور.
- معین، محمد، ۱۳۸۵، فرهنگ فارسی معین، تهران، امیرکبیر.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۳، مجموعه آثار، ج ۲۲، تهران، انتشارات صدرا،
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۳، مجموعه آثار، ج ۲۳، تهران، انتشارات صدرا
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۹، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران ، انتشارات صدرا
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، بحارالانوار، الطبعة الثالثة، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۲، سجاده های سلوک، ج ۱ و ۲، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (رض).